

# علیه مجازات اعدام

رزا لوکزامبورگ

مترجم: کیوان شفیعی

چهارشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۱ اوت ۲۰۱۰

\* این مقاله در نوامبر ۱۹۱۸ بعد از آزادی رزا لوکزامبورگ از زندان و پایان جنگ جهانی اول نوشته شده است.

برای زندانیان سیاسی که شکار یک نظام کهنه<sup>۱</sup> بودند، ما نه در آرزوی عفو بودیم و نه در پی بخشش و بزرگواری. ما حق آزادی و ابراز وجود و انقلاب را برای صدها انسان شجاع و وفاداری (معتقد) طلب کردیم که در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها (قلعه‌ها) فریاد و ضجه<sup>۲</sup> برمی‌کشند زیرا که تحت دیکتاتوری مجرمان امپریالیست سابق، از برای مردم، صلح و سوسیالیسم جنگیده بودند.

اکنون آنان همه آزاد هستند.

ما باری دیگر خود را در عناوین و رده‌ها آماده برای نبرد می‌یابیم.

این دار و دسته "شیدمن" و متحدین بورژوازش همراه با "مکس" - پرنس بادن - در مقام رهبریشان نبودند که ما را آزاد ساختند. این انقلاب پرولتاریایی بود که درهای سلولهای ما را گشود. اما طبقه‌ای دیگر از ساکنین بخت برگشته در آن عمارتهای تاریک و نمور کاملاً فراموش گشته‌اند. در حال حاضر هیچ کس در فکر چهره‌های افسرده‌ای که در تاریکی و حزن در پشت آن غم تاریکی دیوارهای زندان رها گشته‌اند، تنها به سبب جرائمی ناچیز بر ضد قانون رایج، نیست. بی شک آنان نیز قربانیان بخت برگشته یک نظام اجتماعی شناخته شده‌اند که انقلاب آن را هدف قرار داده است - قربانیان یک جنگ امپریالیستی که رنج و بی‌نوایی را تا به آخرین حد خود بسان شکنجه‌ای غیر قابل تحمل رساند، و قربانیان آن قصابی ترسناک انسانها، که به یک بی‌ثباتی در غرایز پایه ایشان کشیده شدند.

عدالت طبقه بورژوازی باری دیگر همچون توری بوده است که به کوسه‌های بزرگ و درنده اجازه فرار داد در حالیکه ماهیهای ساردین

کوچک در دام افتادند. منفعت برندگان که در خلال جنگ میلیونها به جیب زدند همگی یا بی گناه شناخته شدند و یا با مجازاتهای مسخره‌ای روبرو گشته و به حال خود گذاشته شدند. اما سارقین دون پا، مرد و زن، با مجازاتهای دراکونین وار (دراکونین از حاکمین سفاک یونان قدیم پیش از دوران رفرم سوفوکل) تنبیه گشتند.

زخم خورده با گرسنگی و سرما در سلولهایی که به سختی گرم می‌شوند، این رها شدگان جامعه در انتظار عفو و رفعت هستند.

آنان در نا امیدی منتظر ملتهایی گشته اند که مشغله اصلی‌شان دریدن گلوی یکدیگر و تقسیم تاج و تخت بود. آخرین "هنزولامها" (خاندانی سلطنتی که مشترکاً امپراطوری آلمان، پروس و رومانی را تشکیل می‌دادند) این بی نوایان را فراموش کردند و از زمان فتح قدرت هیچ عفو در کار نبوده است، نه حتی در تعطیلات رسمی "بردگان آلمان" که روز تولد قیصر است.

اکنون انقلاب پرولتاریایی باید با (حداقل) کمی مهربانی هم که شده به افشای زندگی تاریک زندانها، کاستیهای مجازاتهای دراکونین وار، براندازی مجازاتهای بربری در استفاده از زنجیر و شلاق، ارتقای وضعیت تا حداکثر امکان، مراقبتهای پزشکی، ورود و پخش غذا و شرایط کار بپردازد. این یک وظیفه افتخار آمیز است.

سیستم مجازات رایج که آغشته به روح خشن طبقاتی و بربرسم طبقاتیست باید از ریشه تغییر یافته و جایگزینی بیابد.

اما یک اصلاح کامل در توازن با روح سوسیالیسم، تنها می‌تواند بر پایه یک نظام اقتصادی اجتماعی جدید برپا شود. چنانکه جرم و مجازات بر اساس آخرین تحلیلها ریشه‌هایی عمیق در چگونگی نظام سازماندهی جامعه دارند. یک سنجش ریشه‌ای حتی بدون پروسه‌های پیچیده قانونی نیز می‌تواند اتخاذ شود. مجازات اعدام، این بزرگترین شرم واکنش حداکثری سیستم آلمان، باید به طور کامل به دور انداخته شود. چرا این دولت جدید کارگران و سربازان تا بدین حد مردد است؟! مفاخری چون "بکاریا"، "لیدبور"، "بارت"، و "دومینگ"، آیا این زشتی برای شما وجود ندارد؟!

می دانم که شما وقت و فرصت کافی ندارید، باید به هزاران نکته توجه کنید، و هزاران سختی و وظیفه در برابر شما قرار دارد. همه اینها کاملاً درست است. اما از نزدیک توجه کنید که واقعاً به چه مقدار از زمان نیاز است برای اینکه: "مجازات اعدام ملغی شود!"

آیا شما به بحث و جدل خواهید پرداخت و در پی یک مناظره طولانی رای گیری را لازم می‌دانید؟! آیا خود را در دل پیچیده گیهای تشریفاتی، در ریزبینیهای حقوقی، در سوالات خطوط قرمز دیارتمانها و بخشها از دست خواهید داد؟!

اه! که چقدر این انقلاب آلمانی، آلمانی است!! چقدر بحث و جدلی و انتخابی است!! چقدر خشک و فاقد وقار و بزرگی است!!

مجازات اعدام فراموش شده، تنها یکی از آن جزئیات به عزلت رفته است. اما چقدر دقیق روح و فضای داخلی که انقلاب را اداره می‌کند با این جزئیات کوچک به خود خیانت می‌کند!! بگذارید یک بار به هر بخش عادی از انقلاب فرانسه رجوع کنیم. به عنوان مثال، بگذارید به کتاب خشک "میگنت" بپردازیم. آیا کسی می‌تواند این کتاب را بدون سردرد و تپش قلب بخواند؟؟ آیا کسی پس از گشودن آن، مهم نیست از کدام صفحه، می‌تواند آن را به کناری بگذارد پیش از آنکه با نفسی حبس شده آخرین آهنگ آن تراژدی ترسناک را بشنود؟ این همچون سمفونی بتهوون است که به درون یک زشتی و غول آسائی همچون تندر و توفانی بر پیکر زمان، عظیم با شکوه، در دستاوردها و اشتباهاتش، در شکست و پیروزی، در اولین ضجه طفلی ضعیف با تمام نفس، کشیده شده است.

و اکنون برای مادر آلمان این امر چگونه خواهد بود؟؟!!

همه جا در شهرهای کوچک و بزرگ، هنوز و همواره، حضور و عملکرد شهروندان قدیمی و آگاه سوسیال دموکراسی بی استفاده و فاقد اعتبار، همانان که کارتهای (بج) عضویت برایشان همه چیز است و انسانیت و روح برایشان هیچ است، حس می‌شود.

اما بگذارید این را فراموش نکنیم: تاریخ جهان بدون عظمت روح، بدون اعتماد به نفس قوی و بدون کنشهای آزادانه و اصیل ساخته نشده است.

"لیبکنخت" و من، در حین ترک دالانهای مهمان نوازی که چندی پیش در آن زندگی می‌کردیم، او در میان هم بندگان رنگ و رو رفته‌اش در زندان، و من با سارقین فقیر و زنان خیابانی عزیزم، با آنان که سه سال و نیم از زندگی خود را در زیر یک سقف از کنارشان عبور کردم، ما هر دو همانطور که آنان ما را بدرقه می‌کردند سوگند یاد کردیم: "که ما نباید شما را فراموش کنیم!"

ما از کمیته اجرائی انجمن کارگران و سربازان می‌خواهیم که به یک

تغییر و اصلاح فوری در بهبود وضعیت بسیاری از زندانیان در زندانهای آلمان اقدام کند!

ما خواستار حذف کامل مجازات اعدام از کدهای مجازات آلمان هستیم!

در خلال این چهار سال قتل عام مردم، خون بسان سیلابی جاری گشته است. امروز، هر قطره از آن خون با ارزش باید با خلوص تمام در جامی بلورین حفظ و حراست شود.

فعالیت‌های انقلابی و بشر دوستی ژرف، این دو مهم (در هم تنیده) به تنهایی نفس حقیقی سوسیالیسم هستند.

جهانی باید دگرگون شود. اما هر اشکی که می‌چکد، زمانی که می‌توان آن را تحت حفاظت قرار داد اما دریغ ورزیده می‌شود، این یک ات‌هم است و فرد ([آنان که چشم بر بی عدالتی فرو بسته و از کنارش عبور می‌کنند]) جرمی را مرتکب شده که با بی توجهی و رهایی خود از بار سنگین مسئولیت آن، به کرم بی دفاعی در دل خاک آسیب رسانده است.

---

## در راستای لغو کیفر اعدام

پرستو فروهر

ما خواهان حذف کیفر اعدام از همه ی قانون های جزایی کشور هستیم تا هیچ فرمانروایی نتواند با دست‌آویز آن بر خلاف خواست مردم پایه های قدرت خود را استوار دارد. ....

در آستانه ی آذرماه که یادآور فاجعه ی قتل های سیاسی در سال 1377 است ، یاد قربانیان این جنایت ها را گرامی داریم - یاد داریوش و پروانه فروهر، پیروز دوانی ، مجید شریف ، حمید و کارون حاجی زاده ، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده .

امسال ما در شرایطی به سالگرد این فاجعه نزدیک می شویم که جنبش ایرانیان برای دستیابی به مردمسالاری ، پویایی گسترده تری یافته است و با افسوس زخم های جوان بر پیکر این جنبش نشسته است .  
پافشاری بر حقوق انسانی و مدنی خویش اگر چه در جامعه ما سالهاست

که با سرکوب های خشونت بار روبرو بوده است ، اما امروز با ایستادگی و همبستگی عمومی همراه شده و نوید بخش آینده ایست که عزیزان ما جان خود را در راه تحققش فدا کرده اند .

جایشان خالی است و درد سینه های زخم خورده شان همچنان بر وجدان ما سنگینی می کند اما اندیشه ها و یاد هایشان پشتوانه ایست برای تکاپوی ما بسوی آینده ای آزاد و رها از خشونت سیاسی.

این روزها که تهدید مرگ و خشونت جان جوان این جنبش فراگیر را به تنگنا کشیده است ، یادآوری رهنمود های سیاسی این تلاشگران زنده یاد می تواند نمایانگر گذشته و هویت انسانی این مبارزه باشد. یازده سال از قتل فجیع پدر و مادرم گذشته است اما هنوز وقتی به نوشتار ها و گفتار های آنان رجوع می کنم ، جوابگوی تنگنای زمان حال اند. در میان این نوشتارها منشوری در دفاع از جان آدمی در برابر کشتار وجود دارد که برای من بسیار گرامی و نمایانگر نگرش و شہامت سیاسی آنان است . یادشان را با تکرار پیامشان گرامی بداریم.

آبان ماه 1388

## در راستای لغو کیفر اعدام

هم میهنان !

- چون شناسایی و ارج گذاری به حیثیت ذاتی انسان پابندان زیست آزاد ملت ها و شکوفایی فرهنگ آنهاست،

- چون زندگی نخستین و والاترین داده ایزدی به هر انسان است و هیچ فرد یا جمع یا نهادی به هیچ بهانه ای حق سلب آن را ندارد،

- چون در روند زندگی اجتماعی بشر، پیشرفت های چشمگیری پدید آمده و بسیاری از نگرش های کهنه در شناخت بزه و دادن کیفر نارسایی خود را نمایان کرده است،

- چون در گستره ی دانش بشری ، بزه دیگر سرشتی شناخته نمیشود و هر کیفری باید دربردارنده ی فرصتی برای بازسازی و پرورش بهینه ی هر به کژراهه افتاده ای باشد ،

- چون کیفر اعدام از دید اجتماعی بیدادگرانه و ضد انسانی ، از دید اخلاقی خشن و ناپسند و از دید قضایی تردید آمیز و اثر آن

برگشت ناپذیر است ،

- چون روشن شده کیفر اعدام نه تنها سبب تنبیه دیگری و بازدارنده ی تبهکاری نیست که اهرم اختناق و تصفیه حساب های سیاسی و سرکوب دگر اندیشان در بسیاری از سامان های یکه تازانه ی فراگیر می باشد،

و از آنجا که جمهوری اسلامی در سالیان دراز فرمانروایی واپسگرایانه ی خود ، یکی از سیاه ترین کارنامه های دولتی را در کاربرد کیفر اعدام چه در مورد اتهام های عقیدتی و چه به لحاظ بزه های عمومی دارد،

و اکنون در جمهوری اسلامی ، کیفر اعدام بگونه ی ابزار وحشت آفرینی در راستای نگهداشت جو خفقان و پایمال کردن آزادی های شناخته شده برای انسان درآمده است ،

حزب ملت ایران پس از رایزنی های بایسته در چهل و نهمین سالگرد صادر گردیدن اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیشنهاد لغو کیفر اعدام را پذیرا شده و کوشش همه جانبه در این زمینه را در برنامه ی خود قرار می دهد.

ما خواهان حذف کیفر اعدام از همه ی قانون های جزایی کشورهستیم تا هیچ فرمانروایی نتواند با دستآویز آن بر خلاف خواست مردم پایه های قدرت خود را استوار دارد.

در آینده باید نهاد نیک آدمیان را که در انبوه نابهنجاری های اجتماعی به زشتکرداری کشانده شده است با نوپروری ، بازآموزی و حتی کارآوری تن و روان ، صیقل داد.

باید هر ایرانی را چنان پرورد که با هر باور دینی و سیاسی از فرهنگ پربرار میهن خود درس مهر و دوستی گیرد و نهال کین و دشمنی را از بیخ برکند . چنین باد !

نوزدهم آذرماه 1376